

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

داکتر اجرالدین حشمت



از جنبش مشروطه تا دولت مشروطه در افغانستان

۴ – فیو دالیزم در افغانستان :

در آغاز قرن سوم میلادی در اثر جنگ های طولانی بین دولت پارت ها و رومیان و ایجاد کشمکش های داخلی در ممالک آسیای مرکزی (افغانستان، ایران و ممالک آسیای میانه) تضاد های طبقاتی هنوز کسب شدت می نمود و اشراف با استفاده از فرصت به غصب و تصاحب بیشتر مالکیت ها مخصوصاً اراضی مزروعی مبادرت می ورزیدند. بناءً به خاطر افزایش قدرت و تحفظ ثروت از سوی اشراف از یکطرف، و در بند نگاه داشتن تولید کنندگان (برندگان) از جانب دیگر ایجاب میکرد از بطن چنین اوضاع با مناسبات جدید اجتماعی و اقتصادی (جامعه فیو دالی) به وجود آید. بنا برآن اضمحلال نظام بردگی و ظهور مناسبات مرحله فیو دالی (۱۳) را در افغانستان به قرون سوم و چهارم میلادی نسبت میدهیم.

ویژگی های فیو دالیزم در افغانستان و ممالک همجوار آن با اروپا در شکل تفاوت دارد که باید عوامل متعدد آنرا در موقعیت جغرافیائی (قلت قطعات زمین و کوهستانی بودن کشور)، شرایط اقلیمی (قلت آب و سیستم آبیاری مصنوعی)، خصوصیت فرهنگی (دینت اسلام و ما قبل آن) و مناسبات اجتماعی و اقتصادی جامعه فیو دالی جستجو نمود. اوضاع اجتماعی و اقتصادی افغانستان از قرن سوم تا هفتم میلادی یعنی از انقراض دولت کوشانی تا استیلای عرب و قیام های مردم افغانستان سیر قهرایی خود را می پیمود، چنانچه به قول شادروان غبار که مینگارد: «اوضاع اقتصادی و فرهنگی کشور در زمان یفتلی ها (۴۲۵-۵۶۶ م) فرود افتاد و در چنین شرایط مناسبات فیو دالی در مملکت ریشه میگرفت. «مرحله دوم فیو دالیزم در کشور از آغاز نفوذ اعراب (دوره خلفای راشدین ۶۴۲-۶۶۱ م) تا استیلای خلفای عباسی (۷۵۴-۸۲۱ م) که چیزی کمتر از دو سده را در بر میگیرد، مرحله آغاز رشد نظام فیو دالی در کشور است. اما نخست به این نکته باید اشاره نمود که قبل از فتوحات اعراب، افغانستان (خراسان) از نقطه نظر اقتصادی و فرهنگی به مراتب پیشرفته تر از آنها بوده چه کشاورزی، سیستم آبیاری، مالداری، تولید منسوجات، تجارت، اسلحه سازی، استخراج و استعمال فلزات مانند سرب، آهن، مس، نقره و غیره رونق داشت و در حوزه فرهنگی، مردم آنروزه کشور با علوم یونانی، ساسانی و فلسفه هندی آشنا بودند. (۱۴)

مقدسی مؤرخ عربی در مورد آبادی و عمران افغانستان مینویسد که: «قریه های خراسان آبا دتر از شهرهای عراق است (۱۵) و یا ابن الفقیه مینویسد که: خراسانی ها در علم و صنعت و تجارت سرآمد روزگار اند...مردم خراسان دلیر و شجاع اند...خراسان نسبت به سایر ممالک اسلامی بیشتر علماء و امرای نامدار پرورش داد. (۱۶)

اما در این مقطع زمانی کشور از نظر سیاسی در وضع خوبی قرار نداشت و فاقد حکومت مرکزی بود. چنانچه جغرافیه نویسان عرب از هفده حکومت محلی افغانستان آنروز که همه خود را شاه میخواندند نام می برد. (۱۷)

آمیزش فرهنگ پیشرفته خراسان با تعالیم اسلام و شعار «برادری و برابری» در انکشاف سیستم فیودالی کشور در تغییر مناسبات اجتماعی و تجدید ساختمان طبقاتی «طبقه فیودال بزرگ و قشر آرام روحانی و طبقه زارع یا دهقان بی تاثیر نبود. (۱۸)

در اثر اختلاط این دو روند اصطلاحات انواع جدید مالکیت و سیستم مالیاتی از قبیل «حق بیت المال، مالکیت مشروط، جزیه» (۱۹) وضع و معاملات مروجه قبلی مطابق اصول اسلامی فورمولبندی گردید.

مرحله سوم فیودالیسم از قرن نهم تا سیزدهم میلادی یعنی پس از استقرار دولت طاهریان (۸۲۱-۸۷۲ م) با وجودیکه یک دولت خراسانی بود، از شدت استثمار و فشار مالیات دولت عباسی با لای طبقه دهقان چیزی کاسته نشد (۲۰) و هنوز تضاد بین طبقات متخاصم یعنی دهقان و فیودال شدت یافت و مالیات طاقت فرسای خلافت بغداد بر دوش دهقانان سنگینی میکرد. دوره طاهریان در تاریخ افغانستان عهد رشد و بالندگی فیودالیسم بوده و در چوکات این نظام سیستم آبیاری و زراعت که از عناصر عمده آن است از رونق بهتر برخوردار بود.

در عصر صفاریان (۸۷۲-۹۱۰) سیستم اقتصادی فیودالی در انکشاف بود و از نظر اقتصادی - تجارت، صناعت و زراعت قوس صعودی خود را می پیمود، فرهنگ و علوم در این عصر رو به انکشاف بود. چنانچه با جان غفور مینویسد: «باید اعتراف کرد که نقش بزرگی را در پیشرفت مدنی محلی، صفاریان بازی نموده نه طاهریان. «قیام های دهاقین علیه فیودال ها، مبارزات مردم علیه سلطه خارجی و جنگ ها بین خود فیودال ها به خاطر کسب قدرت اقتصادی و سیاسی از مشخصات این دوران است. (۲۱)

عهد سامانیان (۸۹۲-۹۹۹ م) که بیشتر از یک قرن را در بر میگیرد، عصر رشد فیودالیسم و اوج فرهنگ آسیای وسطی (ممالک آسیای میانه، افغانستان و ایران) است که اکثر مؤرخین سامانیان را به نام «فیودالیسم مترقی» (۲۲) یاد نموده اند. اعمار قصرهای باشکوه، مدارس با دبدبه، مساجد، ایجاد شبکه های وسیع کاناها و انهار، احداث زمین های مزروعی، استخراج و استفاده از مینرال ها و مواد معدنی، ترویج صنایع شیشه سازی و استفاده از ظروف آن، رونق تجارت و شبکه های مواصلاتی و به دوران افتادن سکه های فلزی منحصی پول رایج همه نمایانگر یک دوره «رنسانس» اقتصادی و فرهنگی عصر سامانیان در آسیای وسطی است. علی رغم تمام این تغییرات فرهنگی و اقتصادی به قول مؤلف تاریخ تاجیکان: «دولت سامانیان سازمان فیودالی بود که منافع زمینداران و تاجران بزرگ را تأمین می نمود. به همین دلیل ذکر رونق اقتصادی، ترویج زراعت، کاسب کاری و معاملات پولی هرگز چنین معنی ندارد که این رونق و رواج باعث بهتر شدن احوال زحمتکشان بود.» بناءً مبارزات طبقاتی بین دهقانان و کاسبان از یکطرف و فیودال ها و اشراف از جانب دیگر نظر به ادوار ما قبل نه تنها کاهش نیافت بلکه به سرعت و شدت آن افزوده می شد.

عمده ترین ملکیت نظام فیودالی یعنی زمین و آب اصولاً به دولت و فیودال های بزرگ تعلق داشت و زمین هم منحصی ملکیت به اراضی دولتی، فیودالی، ملکی و وقفی تقسیم می شد و مالکیت بعد از استیلا اعراب در برابر خدمات اشخاص به دولت نیز رایج گردید. (۲۳)

قیام های دهقانی، کشمکش ها و جنگ های داخلی بین فیودال ها جزء لاینفک نظام فیودالی در هر کشور و هر مملکت است بناءً خراسان عصر سامانی نیز از این امر مستثنا نبود. قرمطی ها (۲۴) قوی ترین جنبشی بود (۲۵) که تحت پوشش مذهبی اعتراضات مردم را در برابر استثمار و مظالم دولت و فیودال ها انعکاس میداد. در اوایل این جنبش، تعداد کثیری از مذاهب و فرقه های قبل از اسلام و از جمله مزدکیه را نیز شامل میگردید.

عهد غزنویان (۹۶۲-۱۱۴۸) اگرچه ظاهرًا "عصر جلال و شکوه مندی دربار و پرورش شعراء بود و برای حشمت و شوکت ظاهری دولت زیاد تلاش به عمل آمد، چنانچه ساختمان قصور و بناهای مجلل و پرورش شعراء و علمای دربار رونق خاص داشت، اما در راه پیشرفت اقتصاد روستائی کاری انجام داده نشد و در این عهد زراعت به ویرانی گرا نید، روابط اقتصادی بین ولایات جداگانه مملکت ضعیف گشت و نااستواری دولت سلطان محمود پیش از وفات او (۱۰۳۰ م) باز هم روشنتر شد. (۲۶)

مناسبات فیودالی در عصر غزنویان هنوز استحکام یافت و قدم به قدم به محرومیت و تنگدستی دهقانان افزوده می شد. قوه حاکمه (اشراف، ملاک و روحانیون)، طبقه متوسط شهری (تجار، کارمندان دولت و پیشه ور) و دهقانان فقیر ترکیب اجتماعی جامعه آنروز را تشکیل میداد. تجارت برده در کشور رایج و مربوط به طبقه حاکمه بود و هر یک از اعیان و اشراف به تعداد متفاوت کنیز و غلام داشتند و از خرید و فروش آنها منحصراً متاع تجار تی سود هنگفت می بردند.

مالیات کم شکن، اموال مصادره شده داخلی و غنایم جنگ های خارجی درشت ترین اقلام عواید دولت را احتوا می نمود که این درآمد نا سالم در انکشاف منابع اقتصادی داخلی کشور اثر منفی از خود به جا گذاشت. هر زمانیکه سلطان محمود به مضیقه اقتصادی دچار می شد سری به هندوستان می زد و رفع حاجت میکرد و به قول با با جان غفورف: «سلطان محمود غزنوی از ۱۰۰۲ تا ۱۰۲۶ پیش از پانزده بار به هندوستان لشکر کشید او در لشکر کشی ۱۰۱۹ علاوه از جواهرات و دیگر ثروت های فراوان - ۳۵۰ فیل و ۵۷ هزار غلام به غزنی آورد. چنانکه در منابع تاریخی آمده است که تعداد اسیران محمود به درجه زیاد بود که بناهای موجوده شهر کفایت اسکان آنها را ننموده و برای جا به جا کردن آنها به ساختمان بناهای مخصوص شروع کردند.» اگرچه عصر غزنویان در کشور دوره تحکیم مبنائی وحدت کشور از نظر زبان، مذهب و سیاست است (۲۷) اما در مجموع آغاز انحطاط دانش و فرهنگ بعد از عصر درخشان سامانیان محسوب میشود.

در دوره سلجوقیان، غوریان و خوارزمشاهیان و فتوحات مغل که کلاً سه و نیم قرن را در بر میگیرد، کشور در فراز و نشیب متعدد قرار داشت و اما در مجموع این مقطع زمانی دوره انحطاط فرهنگی و اقتصادی، تجزیه سیاسی کشور، تخریب و انهدام شهرها و مدنیت های تاریخی و قتل های عام است.

در عرصه مناسبات فیودالی - تقویم سیستم تیول، مصادره ملکیت ها، شرکت دهقانان در امور بیگار و جنگ های داخلی و خارجی، مالیات سنگین، ظلم و اجحاف حکام از جمله عواملی اند که فاصله طبقاتی را بین فیودال ها، اشراف و طبقه حاکمه و دهقانان فزاینده ساخت و فشار ناشی از آن بر دوش مردم سنگینی میکرد. اما بعد از این فتور فرهنگی و اقتصادی، با تشکیل دولت گورگانی (تیموری ۱۳۸۰ - ۱۵۰۶) برای مدت بیشتر از یکصد و بیست سال بار دیگر دوره احیای مجدد و بازسازی افغانستان از سر گرفته میشود و کشور در این دوره یکی از مراکز عمده تمدن، فرهنگ و اقتصاد آسیای وسطی به شمار میرود.

مرحله سوم فیودالیسم از قرن شانزدهم تا نیمه اول قرن هژده: در این فاصله زمانی حوادتی چند چه در سطح کشور و چه در سطح منطقه رخ میدهد، دولت گورگانی افغانستان سقوط میکند و دولت های جدیدی تأسیس یعنی شیبانی در شمال، با بری در شرق و صفوی در غرب کشور پیشروی نموده و افغانستان عملاً به صوب تجزیه سوق داده میشود و از وحدت ملی و سیاسی مؤقتاً محروم میگردد. تقسیم افغانستان بین دول سه گانه وضع اقتصادی و اجتماعی کشور را خرابتر و جایب و مکلفیت های دهاقین و قشر متوسط را سنگینتر ساخت، سخنان شاد روان غبار را در ارتباط به همین موضوع استماع فرمائید: «توده های مردم من جمله دهقانان مجبور بودند حکام و قشون اشغالگر را تغذیه نمایند و مصارف اردو و اداره را بپردازند و هیچ کس در افغانستان نمیتوانست در مقابل حواله عوارض و مالیات گوناگون و تکالیف بیگار و غیره صدای خود را بلند کند زیرا قانون و مقام مرا فعه طلبی وجود نداشت و اگر بود در فاصله های دور و دربار های ایران و هندوستان بود که رسیدن به آنجا از توان مردم خارج بود.» این ظلم حکام و متحدین شان (فیودال های داخلی) و باج و خراج بی حد و حصر مردم و بالاخص دهقانان را به ستوه آورد و طبعاً این ستمگری ها وقت به وقت با قیام های سیاسی و اقتصادی مردم مواجه میشد که از آن جمله از جنبش ضد سلطه بابر ی روشانیان به رهبری با یزید انصاری معروف به پیر

روشان نام برد. اگرچه این حرکت در اوایل در لباس مذهبی بر ضد رشد نظام فیودالی و حفظ سنت قبیله‌ئی به راه انداخته شد اما به زودی به قیام آزادی خواهی و ضد سلطه دولت با بری هند میل گردید.

به ادامه جنبش روشانیان قیام‌های دیگری در نصف دوم قرن هفدهم (۱۶۶۸-۱۶۷۰) به رهبری خوشحال خان ختک شاعر معروف و عاشق به میهن آغاز شد که متأسفانه با قسوت بی نظیر سلطنت مغلی سرکوب گردیدند. اگرچه این قیام‌های آزادی خواهی که به صورت وقفه‌یی از قرن شانزدهم تا قرن هفدهم ادامه داشت با شکست مواجه شدند، اما روحیه آزادمنشی و استقلال طلبی رادرسرشت مردم تقویه نمود و با لای مبرزات آئینده علیه اشغال گران خارجی تا تیریس بزرگی از خود به جا گذاشت. (۲۸)

قیام آزاد یخواهی مردم علیه دولت صفوی در جنوب افغانستان و تأسیس دولت هوتکی (۱۷۰۹-۱۷۳۸): از آنجا که مردم از سراسر کشور بالعموم و صفحات غربی و جنوبی بالخاص از ظلم، تجاوز و تبعیض حکام دولت صفوی ایران علی الخصوص گرگین به ستوه آمده بودند فلذا توده‌های وسیع مردم اعم از پشتون، بلوچ، ازبیک و هزاره به دور میرویس خان هوتکی غلجا بی که شخصیت مدبر، سیاستمدار ماهر، مبارز نستوه و وطن دوست بود، جمع شدند تا به ادامه تسلط خارجی خاتمه داده و به استرداد استقلال و آزادی خارجی دست یابند. میرویس خان جهت نیل به این مأمول با شخصیت‌ها و رؤسای مختلف قبایل ابدالی و غلجائی تماس برقرار نموده تا بالاخره در جرگه مانچه (شمال شرق شهر قندهار) قرار قطعی اتخاذ گردید که: گرگین با قشون ایران یکجا معدوم گردند و حکومت آزاد ملی تشکیل گردد. (۲۹)

زمانیکه گرگین والی دولت صفوی جهت سرکوبی کارهای ارغستان (در شرق شهر قندهار) سفر نموده بود، شب هنگام ملیون به قیامت میرویس خان هوتکی با یک حمله برق آسا او را با تمام عساکر و محافظینش در باغی از پا درآوردند و حکومت آزاد ملی را در ۱۷۰۹ م اعلان نمودند.

نکته در خور توجه این است که وسعت دولت هوتکی تنها محدود به قلمرو افغانستان نماند بلکه در زمان شاه محمود هوتکی (۱۷۱۶-۱۷۲۵) و شاه اشرف هوتکی (۱۷۲۵-۱۷۲۹) کشور ایران (فارس آنروزه) را نیز احتوا می نمود. در این جا یک مطلب را نباید فراموش نمود و آن اینکه بعد از خروج صفوی‌ها و ایجاد دولت مرکزی هوتکی باز هم در وضع اقتصادی و فرهنگی کشور بهبود رخ داد و شاید عوامی از قبیل بروز حوادث پی در پی (استیلا بر دولت ایران، درگیری بادل عثمانی و روس)، کمی عمر دولت هوتکی و بالاخره میسر نشدن فرصت مناسب جهت اجرای امور اصلاحی بی تاثیر نباشد.

عصر دولت ابدالی (۱۷۴۷-۱۸۱۸): اگرچه با تأسیس دولت ابدالی، زمان احیای مجدد و تأمین وحدت ملی و سیاسی افغانستان بعد از یک دوره طولانی تقسیم و تجزیه مهیا گردید، اما دولت ابدالی نظر به توجه خاصی که در تحکیم سیاست داخلی و خارجی داشت نتوانست در زمینه‌های رشد فرهنگی و انکشاف اقتصادی بذل مساعی نماید و به قول روان شاد غبار: «در افغانستان همان فرهنگ قدیم قرون وسطائی نیز فرصت انکشاف نیافت و همین که در عهد زمان شاه آتش جنگ‌های فیودالی در داخل کشور روشن گردید، تا انقراض دولت ابدالی دیگر یک قدم جدی در راه انکشاف اقتصادی و فرهنگی افغانستان برداشته نشد. ده‌ها قین کشور که تحت فشار و استثمار فیودال‌ها رنج می بردند، با این جنگ‌های فیودالی و جنگ‌ها با دولت خارجی بیشتر کوفته شدند. این تنها نبود، در عهد جانشینان دولت ابدالی تمام مؤسسات سیاسی افغانستان تخریب شد و ملوک الطوائفی منحنی سراسر کشور را فرا گرفت. پس تمام شئون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی افغانستان رو به تنزل و انحطاط نهاد، و آنچه از قدیم مانده بود متلاشی گردید.»

زراعت و صنعت بدون کدام تغییری سیر طبیعی خود را می پیمود و راه‌های تجارتهی بین افغانستان، هند، ایران و ماورالنهر در اثر تضمین امنیت عمومی رو به انکشاف بود. رنج و عذاب طبقه دهقان در اثر جنگ‌های فیودالی و اشراف بعد از سلطنت تیمورشاه مضاعف گردید.

در زمان امارت امیر دوست محمد خان (۱۸۳۴-۱۸۳۹) سرعت ترکه و تقسیم کشور به مناطق ملوک الطوائفی شدت یافت و مملکت بین پسران سردار پائینده خان تقسیم شد. امیر دوست محمد خان نه تنها به تشکیل یک دولت قوی مرکزی قادر نبود

بلکه قلمرو کوچک خویش را بین پسران خود تقسیم نمود. فلذا عدم موجودیت دولت مرکزی، تشدید جنگ های فیودالی و اشرافی در سراسر کشور، آغاز مداخله مستقیم دولت هند بریتانوی در امور داخلی در فرو پاشی اقتصاد (تجارت، زراعت و صنعت) و انحطاط سیاست در این کشور نقش اساسی داشت. بناءً در تحت چنین شرایط ناگوار طبقه محروم جامعه مخصوصاً دهقانان و پیشه وران در اثر انکشاف تیول داری و سنت کهنه ملوک الطوائفی انواع مصایب و مصائب را متحمل میشدند.

اما رت مجدد یا «تمرکز قدرت» امیر دوست محمد خان بعد از برگشت از تبعید گاهش - کلکته بین سال های (۱۸۴۳-۱۸۶۳) آغاز شد. در این دوره امیر موصوف مطابق تعهداتش با انگلیس ها اکثر سران مجاهدین و رهبران ملی را یا سر به نیست نمود و یا تحت نظارت و مراقبت قرار داده و نیز قلمرو افغانستان را که نسبت به دوره ابتدالی ها کوچکتر شده بود بین پسران متعدد خود تقسیم نمود.

اگرچه امیر دوست محمد خان تلاش نمود تا از طریق تمرکز قدرت و وحدت سیاسی کشور را تأمین نماید و تا اندازه با الحاق ولایات شمالی، قندهار و هرات به دولت مرکزی این مامل برآورده شد، اما با درگذشت او در سال (۱۸۶۳) این وحدت از هم پاشید. کشمکش ها و زد و خورد های فامیلی بین پسران امیر که هر کدام تیولدار و حکمران محلی بودند، از یکطرف، و از جانب دیگر بین آنها و سایر فیودال ها مشتعل گردید و این جنگ های خانوادگی و فیودالی تا مدت ها دوام کرد و در نتیجه دولت مرکزی سخت ضعیف و ناتوان گردید که به قول شاد روان غبار: «... این سیستم ملوک الطوائفی امیر دست محمد خان به مراتب از ملوک الطوائفی قدیم بدتر بود، زیرا هر شهزاده در هر محلی که حکمران بود، مالیات و عایدات آن محل را در تیول و جاگیر خود داشته، در وضع جمع آوری مالیات و در تطبیق مجازات و استثمار از دهقان و مالدار، دست درازی داشت و معناً پادشاهی کوچک به شمار میرفت، و هیچ مقام با زپرسی از آنان وجود نداشت. به این صورت گویا افغانستان بعد از غسل انقلاب لباس مستعمل سابق را پوشید و بیست سال دیگر رو به انحطاط رفت. در طی این مدت يك قدم در راه انکشاف تمدن و فرهنگ، زراعت و صنعت، تجارت و عمارت برداشته نشد.»

ادامه دارد

آن عده از هموطنانی که خواسته باشند کتاب را خرید نمایند می توانند به آدرس ذیل تماس بگیرند:

Dr. Ajruddin Hashmat
97 Forest Heights Str.
Whitby, Ont. L1R 1x7, Canada
Tel (905) 665-8767